

## **Introduction to the Grounded Theory Method in Theory Building, Studying the Theories of Seminary Scholars on the Development of New Technologies**

*Mahdi Nasiri* (Research Institute of Hawzeh and University),  
mahdinasiri1@yahoo.com

---

### **ARTICLE INFO**

---

#### **Article History**

**Received:** 2019/11/10

**Accepted:** 2020/05/04

#### **Key Words:**

Method

Grounded Theory

Seminary Scholars

New Technologies

Qom

### **ABSTRACT**

---

The main purpose of this article is to obtain the viewpoints of the scholars of the Qom seminary using the "Grounded Theory Method". This research can answer two needs. First, Build Islamic and native approach in the social science is one of the needs of the country's scientific community, which can be achieved with Qualitative method of "Grounded Theory". Practical training Grounded Theory method is the basic purpose of this article. This method is very practical and today many thesis are written with the help of it. The method in this study has been used in the theories of scholars of Qom seminary. The present article attempts to describe all the steps of designing, executing, analyzing and formulating a research work in a complete and comprehensive way, with a simple statement. Four theories and models were made with using the method and interview technique with the scholars of the Qom seminary and finally, it was reduced to two theories. Thus, recognition Qom scholars' approach to modern technologies is another need that is discussed in this article.

## مقدمه‌ای بر روش نظریه بنیانی در نظریه‌سازی؛ مطالعه نظریه‌های اندیشمندان حوزه علمیه نسبت به توسعه و پیشرفت فناوری‌های نوین

مه‌دی نصیری (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، mahdinasiri1@yahoo.com)

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با شماره ۹۴۰۲۳۱۰۸ است که با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) انجام شده است.

### چکیده

هدف اصلی این مقاله دستیابی به دیدگاه علمای حوزه علمیه قم با استفاده از روش نظریه بنیانی است. این پژوهش می‌تواند پاسخگوی دو نیاز باشد: بومی و اسلامی‌سازی علوم انسانی یکی از نیازهای جامعه علمی کشور است که با کمک روش کیفی «نظریه بنیانی» قابل دستیابی است. آموزش عملی روش نظریه بنیانی هدف اصلی است که به آن پرداخته می‌شود. این روش بسیار کاربردی بوده و امروزه رساله‌های بسیاری در سراسر دنیا با کمک آن نگاشته می‌شود. روش یادشده در این پژوهش در نظریات علمای حوزه علمیه قم به کار گرفته شده است.

در این مقاله تلاش می‌شود کلیه مراحل طرح، اجرا، تجزیه و تحلیل و تدوین یک اثر پژوهشی به‌طور کامل و جامع و درعین حال با بیانی ساده با رهیافت نظریه بنیانی بیان شود. با استفاده از این روش و تکنیک مصاحبه با علمای حوزه علمیه قم چهار نظریه و مدل ساخته شد و سرانجام به دو نظریه تقلیل یافت. بدین ترتیب شناخت رویکرد علمای حوزه علمیه قم نسبت به فناوری‌های نوین نیاز دیگری است که در این مقاله از آن سخن گفته می‌شود.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۵

### واژگان کلیدی:

روش نظریه بنیانی،  
علمای حوزه علمیه،  
فناوری‌های نوین،  
قم،

## مقدمه و بیان مسئله

روش «نظریه بنیانی» یا «داده‌بنیاد» (GTM)<sup>۱</sup> این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌آورد تا با بررسی داده‌ها آنها را بدل به مفاهیم، مقوله‌ها و سرانجام مدل نظری کند؛ زیرا نظریه بنیانی روشی برای ساخت نظریه بر پایه گردآوری منظم داده‌ها و تحلیل روشمند و منظم آنهاست. این روش یکی از روش‌های پژوهش اجتماعی است که ادعا می‌شود به خوبی با نیازهای این پژوهش در دستیابی به نظریات بومی و اسلامی تناسب دارد. به‌دیگر سخن، برای تدوین نظریات علمای حوزه علمیه نسبت به توسعه فناوری‌های نوین این رهیافت همخوانی دارد.

هدف اصلی این نوشتار معرفی نظریه بنیانی به‌عنوان روشی برای نظریه‌سازی در علوم انسانی اسلامی است. در کنار هدف اصلی، هدف دیگر شناخت دیدگاه‌های علمای حوزه علمیه درباره توسعه فناوری‌های نوین است که در ضمن پژوهش به این هدف نیز دست یافته می‌شود. بنابراین سؤال محوری این است که چگونه می‌توان با استفاده از روش نظریه بنیانی به نظریه‌سازی در علوم انسانی پرداخت؟

همچنین، این روش نظریه‌سازی می‌تواند زمینه‌ساز ارائه نظریات همسو در دیگر حوزه‌ها باشد که نیاز دارد تا پژوهشگران با استفاده از آن به نظریه‌سازی‌های علوم انسانی اسلامی و بومی بپردازند. انجام این پژوهش و پژوهش‌های مشابه آن در نظریه‌سازی به دنبال پاسخگویی به نیاز جامعه تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار کشور در جهت ارائه راهبردی عملی، امری ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد.

ابزار گردآوری داده‌ها عبارت است از: مصاحبه با علمای حوزه علمیه قم، استفتاءات و رساله عملیه. همچنین، حجم نمونه بر مبنای نظریه تعریف می‌شود. نظریه‌ای که در حال شکل‌گیری است، مبنای معیار نمونه‌گیری است. برای مثال، چنین معیاری می‌تواند این باشد که مورد بعدی تا چه حد به تدوین نظریه کمک خواهد کرد و با آن ارتباط خواهد داشت (فلیک، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸). علما و اندیشمندان حوزه علمیه قم که در خصوص توسعه فناوری صاحب‌نظر و صاحب دیدگاه می‌باشند، جامعه مشارکت‌کنندگان این تحقیق را تشکیل می‌دهند.

نکته دیگر درباره پیشینه تحقیق این است که بیشتر مطالعات در موضوع رویکردهای نظری درباره فناوری‌های نوین، به دیدگاه علمای حوزه علمیه به‌ویژه حوزه علمیه قم اختصاص ندارد. هرچند دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان اسلامی در کتاب‌هایی به نگارش درآمده است. نضال در کتاب خود دیدگاه برخی از اندیشمندان اسلامی مانند سیدحسین نصر، ابن‌رشد و دیگران را مورد بحث قرار داده است (گسوم، ۲۰۱۱).

نواز شریف (۱۳۶۷) کتابی با عنوان مدیریت انتقال تکنولوژی و توسعه منتشر کرده است. از دکتر مهدی گلشنی نیز کتاب‌هایی با عنوان از علم سکولار تا علم دینی (۱۳۷۷)، علم، دین و فلسفه (۱۳۹۳) و قرآن و علوم طبیعت (۱۳۶۴) به چاپ رسیده است. کتابی نیز توسط سوزان جرج (۱۳۹۰) با نام دین و تکنولوژی در قرن بیست و یکم با تأکید بر الهیات مسیحی به نگارش درآمده است. اهمیت موضوع فناوری‌های نوین ایجاب می‌کند تا پژوهش‌های بیشتری در این باره انجام شود. آثاری نیز در بیان شرح روش نظریه بنیانی تألیف شده که هیچ‌کدام درباره رویکرد علمای حوزه علمیه نمی‌باشد.

تفاوت این اثر با پژوهش‌های یادشده این است که پژوهش حاضر درصدد است تا با استفاده از روش نظریه بنیانی، رویکردهای علمای حوزه علمیه را نیز به‌عنوان مطالعه‌ای در باب رویکردهای مطرح در جامعه‌شناسی فناوری ارائه نماید. این نوع نظریه‌سازی در حوزه مطالعات علوم انسانی، پژوهشی جدید و نو بوده و به نظر می‌رسد تاکنون این شکل از نظریه‌سازی در حوزه علوم انسانی اسلامی انجام نشده است.

در این پژوهش پس از آشنایی با مفهوم نظریه بنیانی، مراحل روش یادشده بیان می‌شود. در این روش ابتدا داده‌های گردآوری شده کدگذاری می‌شوند؛ سپس کدها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی به مفاهیم و مقوله‌های انتزاعی‌تر تبدیل می‌شوند و سرانجام روابط میان دسته‌های گوناگون کشف شده و مرحله نظریه‌سازی انجام می‌شود که مراحل آن در این نوشتار بیان می‌شود. ویژگی دیگر مقاله این است که پس از بیان هر مرحله مثال عینی از مفاهیم استخراج شده در مصاحبه با علمای حوزه علمیه استفاده و سرانجام مراحل نظریه‌سازی برای خواننده تبیین می‌شود.

2. Guessoum

1. Grounded Theory Method

## تعریف نظریه بنیانی

یکی از روش‌های موفق تحقیق کیفی، رهیافت «نظریه بنیانی» (GTM)<sup>۱</sup> است که توسط آنسلم استراوس<sup>۲</sup> و بارنی گلیسر<sup>۳</sup> در سال ۱۹۶۷ به جامعه علمی معرفی شد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸، ص ۹).<sup>۴</sup> نظریه بنیانی هم به روش یا فرایند تولید نظریه اطلاق می‌شود و هم به محصول یا نظریه‌ای که از این روش به دست می‌آید. نظریه‌پردازی بنیانی را در معنای نخست می‌توان به روش استقرایی<sup>۵</sup> و اکتشافی<sup>۶</sup> تولید نظریه یا فرضیه معرفی نمود و در معنای دوم به نظریه‌ای گفته می‌شود که برآمده از داده‌ها باشد (لیزا،<sup>۷</sup> ۲۰۰۸، ص ۳۷۴). نظریه بنیانی با مقایسه سطوح تحلیل، داده‌ها را با یک نوع فعل و انفعال خاصی مطالعه می‌کند. به این صورت که ابتدا داده‌ها را با کدها مقایسه می‌کند، بعد معناداری کدها را به مقولات موقتی افزایش می‌دهد؛ در مرحله بعد داده‌ها و کدها را با این مقولات موقتی مقایسه می‌کند، سپس مقولات را مانند یک مفهوم در نظر می‌گیرد، در مرحله آخر مفاهیم را با مفاهیم مقایسه می‌کند؛ به گونه‌ای که ممکن است شامل مفاهیم مرتب و منظم شود (دنزین و لینکلن،<sup>۸</sup> ۲۰۱۱، ص ۳۶۱).

در این روش، تحقیق را هرگز از یک نظریه شروع نمی‌کنند و بعد آن را به اثبات برسانند؛ بلکه تحقیق از یک حوزه مطالعاتی شروع و فرصت داده می‌شود تا آنچه متناسب و مربوط بدان است، خود را نشان دهد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷، ص ۲۲). مراحل این روش به مراحل تحلیل محتوا نزدیک است و تمایز آن در این است که محصول تحلیل محتوا، تولید نظریه نیست؛ بلکه این فرایند در نظریه بنیانی صورت می‌گیرد: «تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است برای استنباط، تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آنها» (کلوس، ۱۳۹۰، ص ۲۵).

مراحل کلی در روش نظریه بنیانی به شرح زیر است:  
۱. تدوین پرسش‌های اولیه؛ ۲. بررسی اسناد، منابع، خواندن

متون و انجام مصاحبه‌های اکتشافی؛ ۳. تحلیل نتایج و تدوین طرح نظری مسئله پژوهش؛ ۴. استفاده از روش‌شناسی نظریه بنیانی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها؛ ۵. کشف، مقایسه‌سازی، مفهوم‌سازی، مقوله‌بندی داده‌ها، توسعه خرده طبقات با استفاده از کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی؛ ۶. اشباع نظریه‌ای، ساخت مدل پارادایمی؛ ۷. نتیجه‌گیری. گفتنی است که میان همه مراحل، رفت و برگشت‌های مداومی وجود دارد (ازکیا و ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۰، ص ۱۰). مراحل روش نظریه بنیانی تا رسیدن به مرحله نظریه‌سازی در این پژوهش به شرح ذیل است:

## مرحله اول: گردآوری داده‌ها

در گام اول از روش نظریه بنیانی با استفاده از روش گلوله برفی یا زنجیره‌ای<sup>۹</sup> به گردآوری اطلاعات پرداخته می‌شود. در این روش افراد به منزله حلقه‌های زنجیری تلقی می‌شوند که یکدیگر را معرفی می‌کنند و واحدهای جمع‌آوری داده‌های جدید به‌عنوان مکمل واحدهای قبلی انتخاب می‌شوند. این روش معمولاً هنگامی استفاده می‌شود که امکان تهیه چارچوب آماری وجود ندارد و از طرفی اعضای نمونه نسبت به یکدیگر شناخت دارند (ازکیا و دربان آستانه، ۱۳۸۹، ص ۲۴۴). در این گام با استفاده از مصاحبه عمیق با مجموعه‌ای از اندیشمندان و نظریه‌پردازان در جامعه ایران به دیدگاه‌های توسعه فناوری در جامعه ایران پرداخته شد. مؤلفه اصلی این مصاحبه آن است که پژوهشگر به دفعات از مصاحبه‌شونده می‌خواهد تا وضعیت‌ها را برای او روایت کند؛ برای مثال «اولین مواجهه شما با تلویزیون چگونه بود؟ ممکن است لطفاً آن را برایم تعریف کنید؟» (فلیک، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲).

مصاحبه<sup>۱۰</sup> با نخبگان بر روی دسته‌ای خاص از مصاحبه‌شوندگان متمرکز می‌شود. مصاحبه با نخبگان مزایا و کاستی‌های زیادی دارد. می‌توان از این افراد اطلاعات ارزشمندی به دست آورد. درعین حال آنها وقت محدودی دارند و اغلب به زحمت می‌توان به این دسته از افراد دسترسی پیدا کرد. مصاحبه‌گر با نخبگان باید توانایی بالا و اطلاعات عمیق درباره موضوع مورد نظر را داشته باشد. افراد نخبه دارای ذکاوت، دانش، بینش و

9. Snowball Sampling

10. Interview

1. Grounded Theory Method

2. Strauss Anselm L.

3. Barney Glaser

4. Strauss &amp; Corbin

5. Inductive

6. Exploratory

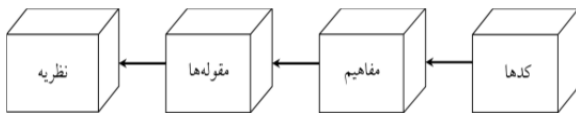
7. Lisa

8. Denzin &amp; Lincoln

### مرحله دوم: کدگذاری

پس از اینکه داده‌ها گردآوری شد، در گام دوم به کدگذاری آنها پرداخته می‌شود. کدگذاری<sup>۷</sup> نشانگر عملیاتی است که طی آن داده‌ها خرد و مفهوم‌پردازی شده و آنگاه به روش‌های جدید دوباره به یکدیگر متصل می‌شوند. کدگذاری روند اصلی ساختن و پرداختن نظریه از داده‌هاست. در نظریه بنیانی، تجزیه و تحلیل از سه نوع کدگذاری تشکیل شده است: الف. کدگذاری باز؛<sup>۸</sup> ب. کدگذاری محوری؛<sup>۹</sup> ج. کدگذاری انتخابی.<sup>۱۰</sup> باید یادآوری کرد که هر یک از انواع کدگذاری‌ها تحلیلی‌اند و در مراحل جداگانه‌ای صورت نمی‌گیرند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷، ص ۵۷-۵۸).

برای رسیدن به نظریه و استخراج آن از داده‌ها، باید مراحل مختلفی طی شوند. راهبرد مفهوم‌سازی نظریه بنیانی با استفاده از رویکرد استقرایی به شکل زیر رسم می‌شود:



- کدها: یافتن مشخصه پشتیبان‌کننده برای وحدت بخشیدن به داده‌های جمع‌آوری شده است؛
- مفاهیم: مجموعه‌ای از کدها با محتوای یکسان که اجازه می‌دهند داده‌ها در دسته‌های مختلف گروه‌بندی شوند؛
- مقولات: گروه‌های وسیعی از مفاهیم مشترک که در راستای ایجاد یک نظریه واحد به کار می‌روند؛
- نظریه: مجموعه‌ای از تبیین‌ها که موضوع تحقیق را تشریح می‌کند.
- بنابراین، پژوهشگر در نخستین گام از مرحله نظریه‌سازی می‌کوشد با دقت، داده‌ها را شناسایی، تفکیک، و از جهت‌های گوناگون آنها را کدگذاری کند و سپس روابط میان دسته‌های گوناگون و متمایز داده‌ها را کشف کند. در ادامه به تشریح و کاربرد هر یک از سه نوع کدگذاری پرداخته می‌شود:

دیدگاهی وسیع بوده و می‌توانند در حوزه سیاست‌ها، عقاید و نظرات جدید به سرعت فکر کنند و پاسخ مناسب بدهند و این توانایی را دارند که در فرایند انجام مصاحبه رشته سخن را به دست گیرند و به آن، بینش یا دیدگاه تازه‌ای بدهند (کاترین و راس‌من، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵-۱۱۷). در پژوهش‌های کیفی افرادی را که در تحقیق شرکت می‌کنند «فرد»<sup>۱</sup> یا «نمونه»<sup>۲</sup> نمی‌گویند؛ بلکه به آنها «مشارکت‌کننده»<sup>۳</sup> یا «مطلع»<sup>۴</sup> گفته می‌شود (برنز<sup>۴</sup> و دیگران، ۲۰۱۱، ص ۱۴۳).

در نمونه‌گیری گلوله برفی، موضوع مهم، به «اشباع رسیدن داده‌ها»<sup>۵</sup> است. اشباع عبارت است از اینکه داده‌های گردآوری شده تکرار داده‌های قبلی نباشد و اطلاعات جدیدی حاصل نشود (ابولمعالی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳). در این روش پژوهشگر باید دلایل کافی برای مصاحبه‌های دیگر داشته باشد و تشخیص بین یک دلیل هدفمند و یک دلیل در دسترس اهمیت دارد، چون در روش در دسترس ممکن است به داده‌های غنی‌تر دست نیابیم (ین، ۲۰۱۱، ص ۸۹). همچنین داده‌های حاصل از هر مصاحبه، نوع سؤال‌ها را در مصاحبه بعدی تعیین می‌کند.

سؤال‌هایی که به بسط و گسترش مقوله‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد آنها می‌انجامند عبارت‌اند از: چه کسی؟ کی؟ کجا؟ چه چیزی؟ چگونه؟ چقدر؟ و چرا؟ (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷، ص ۷۶). پژوهشگر باید از خود پرسد که در مصاحبه بعدی با چه کسی مصاحبه کند تا برای پرسش‌های خود پاسخی بیابد. این سؤالات در ارتباط با مقولات گردآوری شده نیز صدق می‌کند. چرایی، چگونگی و اندازه هر مقوله در بسط و گسترش نظریات مفید هستند. مصاحبه به همین شکل ادامه پیدا می‌کند تا اشباع حاصل و اطمینان پیدا شود که اطلاعات جدیدی درباره موضوع مورد بررسی کسب نمی‌شود (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۵).

1. subject
2. Participant
3. Informant
4. Burns
5. Data Saturation
6. Yin

7. Coding

8. Open coding

9. Axial coding

10. Selective coding

## الف. کدگذاری باز

در ساخت نظریه مقوله‌بندی و نام‌گذاری بسیار اهمیت دارد. مفاهیم و مقولات پایه‌گذار ساختار روابط بین مفاهیم هستند. کدگذاری باز<sup>۱</sup> به معنای رفتن از طریق داده‌های خط به خط یا پاراگراف به پاراگراف به سمت نسبت دادن کدها به داده‌ها و بیان آن چیزی است که داده‌ها به شما می‌گویند. کدهای باز که در مرحله کدگذاری انتخابی به مقولات بزرگتر دسته‌بندی می‌شوند، بنیان و اساس مقولاتی هستند که نظریه را شکل می‌دهند (اوراکارت، ۲۰۱۳<sup>۲</sup>، ص ۱۰).

کدگذاری باز بخشی از تجزیه و تحلیل است که به صورت مشخص به نام‌گذاری<sup>۳</sup> و مقوله‌بندی پدیده‌ها از راه بررسی دقیق داده‌ها می‌پردازد. در ضمن کدگذاری باز، داده‌ها به بخش‌های مجزا خرد می‌شوند، مشابهت‌ها و تفاوت‌ها با دقت تفکیک می‌شوند. استراوس و کوربین کدگذاری باز را امری توصیف می‌کنند که در آن داده‌ها شکسته شده و به دقت بررسی می‌شوند، از جهت شباهت‌ها و اختلاف‌ها مقایسه شده و درباره پدیده آنچنان که در داده‌ها بازتاب یافته، پرسش‌هایی طرح می‌شود. در این جریان، پژوهشگر این امکان را می‌یابد تا برخی مقوله‌ها و «ویژگی‌ها»<sup>۴</sup> و «ابعاد»<sup>۵</sup> را شناسایی کند. هر مقوله دارای «ویژگی‌های عام»<sup>۶</sup> است که دانستن آنها اهمیت دارد. آنها محدوده کامل ابعاد یک مقوله را نشان می‌دهند. منظور از خرد و مفهوم‌پردازی کردن این است که مورد مشاهده‌ای، جمله‌ای، پاراگرافی را برمی‌داریم و به اجزایی تقسیم می‌کنیم و به هر کدام از حوادث، ایده‌ها، یا رخدادها نامی می‌دهیم؛ برچسبی که یا نشانه آن پدیده است یا به جای آن می‌نشیند. وقتی که در داده‌ها، پدیده‌های خاصی را مشاهده کردیم آنگاه می‌توانیم مفاهیم را بر محور آنها گروه‌بندی کنیم. این کار تعداد واحدهایی را کاهش می‌دهد که باید با آنها کار کنیم. روند طبقه‌بندی مفاهیم، مقوله‌پردازی نامیده می‌شود (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷،

ص ۶۲-۶۴). برای ایجاد یک مفهوم باید با نگاه به داده‌ها از خود پرسیم این داده‌ها بیانگر چه موضوعی هستند. پس از کدگذاری داده‌ها، تمامی مفاهیم با هم مقایسه می‌شوند و مفاهیمی که از لحاظ معنایی با یکدیگر تناسب داشته باشند و بر موضوع واحدی دلالت دارند، تشکیل یک مقوله را می‌دهند و یک نام برای آنها در نظر گرفته می‌شود. در شکل زیر نحوه ساخت مقوله از مفاهیم یادشده نشان داده می‌شود.

نحوه ساخت مقوله از مفاهیم کسب شده



مفاهیم یادشده بر نگاه بدبینانه به فناوری دلالت می‌کنند و با این پدیده مشابه ارتباط دارند و سرانجام مقوله نگاه بدبینانه به فناوری را می‌سازند. سه روش برای نام‌گذاری مقوله‌ها وجود دارد:

۱. استفاده از مفاهیم در نظریه‌های موجود که به آن «مفاهیم برخاسته از نوشته‌ها»<sup>۷</sup> گفته می‌شود؛
۲. نام‌گذاری از سوی پژوهشگر و
۳. استفاده از مفاهیمی که مشارکت‌کنندگان به کار برده‌اند که استراوس و کوربین آنها را «کدهای زنده»<sup>۸</sup> می‌نامند.

همچنین سه روش برای بررسی داده‌های خام و انجام کدگذاری باز وجود دارد:

۱. «تحلیل خط به خط»<sup>۹</sup> مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها؛
۲. کدگذاری جملات و پاراگراف‌ها و
۳. تحلیل کل یک سند، مشاهده یا مصاحبه و پرسش (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰، ص ۹۴). مفاهیم و ملاک‌های تقسیم داده‌ها براساس انواع و

1. Open coding
2. Urquhart
3. Naming
4. Properties
5. Dimension
6. General Properties

7. Literature-Derived Concepts

8. In vivo Codes

9. Line by Line Analysis

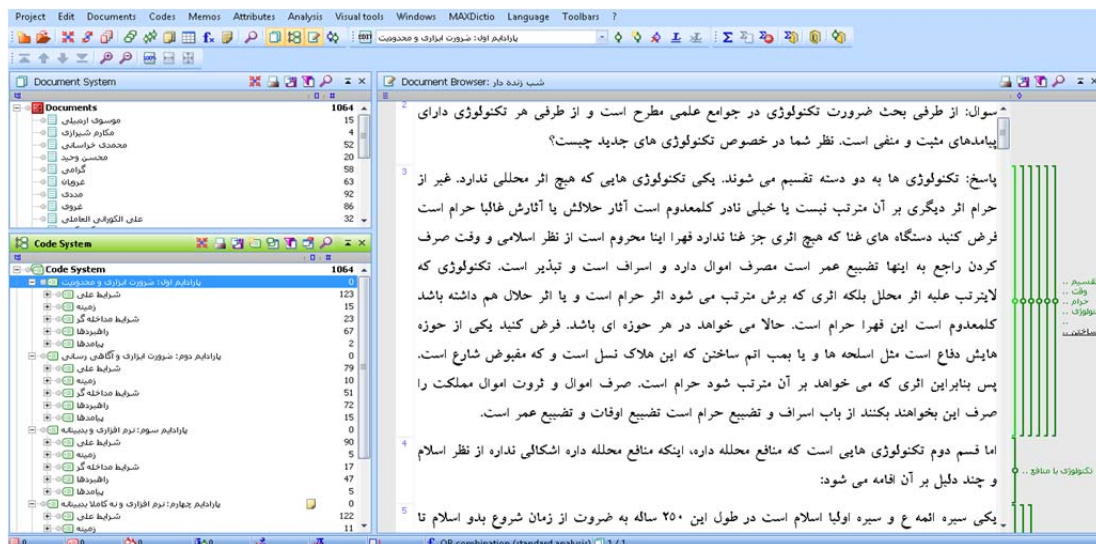
اقسام، می‌تواند مفاهیم و ملاک‌های پیشین در دانش قبلی، یا مفاهیم و ملاک‌های ابداع شده توسط پژوهشگر و معطوف به داده‌های جدید و موجود در تحقیق باشد (ذکائی، ۱۳۸۱، ص ۶۳). مثال زیر نمونه‌ای دیگر از مراحل گدگذاری را نشان می‌دهد.

مقوله	کد	سؤال
مانع دانش	گروه خود را برتر می‌داند	البته ما به گروه تعلق داریم؛ اما در اینجا ما در درجه اول اهمیت هستیم این تبلیغ‌کنندگان، آنها می‌خواهند یک طرح خنده‌دار را به فروش برسانند و افراد با هویت برند می‌خواهند یک سی‌دی راهنما ایجاد کنند و هر ایده دیگر را خنثی کنند، یا اشخاص دیگر به هیچ‌وجه کوچک‌ترین ایده‌ای نداشته باشند.
	عدم درک متقابل	انتقال چگونه دانستن به شدت دشوار است. منظوم این است که دیگر کارکنان ممکن است درباره حساب‌هایی که ما داریم شنیده باشند؛ اما هیچ اطلاعاتی در مورد راه‌حل‌ها، ایده‌ها و غیره موجود نباشد. مواردی به تنهایی وجود دارد که ارائه می‌شود. اما برای ما نیز جالب است که بدانیم در واقع چه کاری انجام می‌دهند.

منبع: (دیمن و هالوی، ۲۰۱۱، ص ۳۱۵)<sup>۱</sup>

برای کدگذاری به‌کارگیری نرم‌افزار «مکس کیودا»<sup>۲</sup> راه‌حل مناسبی بوده و کدگذاری را تسهیل می‌نماید (لوینز و سیلور، ۱۳۹۳).

شکل ۱-۱: نمونه‌ای از کدگذاری با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا



1. Daymon & Holloway

2. Maxquda

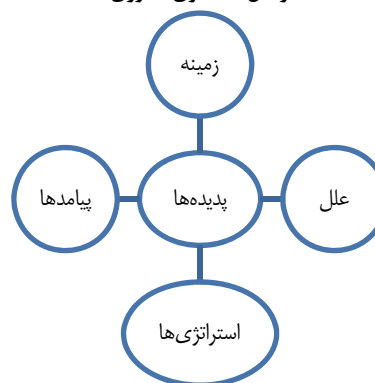
ب. کدگذاری محوری<sup>۱</sup>

کدگذاری محوری عبارت است از سلسله رویه‌هایی که با آنها پس از کدگذاری باز با برقراری پیوند بین مقولات، به شیوه‌های جدیدی اطلاعات با یکدیگر ربط می‌یابند. این کار با استفاده از یک پارادایم<sup>۲</sup> (مدل الگویی یا سرمشق) صورت می‌گیرد که متضمن شرایط، محتوا و راهبردهای (استراتژی‌های) کنش/کنش متقابل<sup>۳</sup> و پیامدهاست. در کدگذاری محوری، تکیه بر مشخص کردن یک پدیده با در نظر گرفتن شرایطی است که به ایجاد آن می‌انجامد و آن شرایط عبارت است از زمینه‌ای که مقوله در آن واقع شده است، استراتژی‌های کنش/کنش متقابل که بدان وسیله مقوله اداره و کنترل می‌شود و به انجام می‌رسد و پیامدهای آن راهبردها (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷، ص ۹۷-۹۸). پارادایم در اصطلاح استراوس و کوربین به معنای متعارف «مجموعه‌ای از الگوها و نظریه‌ها» نیست؛ بلکه در اینجا متضمن شرایط، محتوا و راهبردهای کنش و پیامدهاست.

«شرایط مداخله‌گر»<sup>۸</sup>، راهبردهای عمل/تعامل<sup>۹</sup> و «پیامدها»<sup>۱۰</sup> انجام می‌شود. کاربرد این مدل، پژوهشگر را قادر می‌کند تا درباره داده‌ها به‌طور منظم بیندیشد و آنها را به هم مرتبط کند (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰، ص ۹۶).

در واقع پس از کدگذاری باز، هر مقوله (پدیده) را با توجه به شرایط علی (که باعث آن می‌شود و با توجه به)، شرایط زمینه‌ای خاص (زمینه) و عمومی (شرایط مداخله‌گر) که برکنش‌ها یا برهم‌کنش‌های متقابل ناشی از آن مقوله تأثیر می‌گذارند، همچنین پیامدهای این کنش‌ها و برهم‌کنش‌های متقابل (راهبردها)، بسط و گسترش داده می‌شود. در کدگذاری محوری به دنبال ارتباط دادن خرده مقوله‌ها (شرایط علی، زمینه، راهبردها، شرایط مداخله‌گر و پیامدها) به یک مقوله خواهیم بود (ذوالفقاریان و لطیفی، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

مراحل کدگذاری محوری



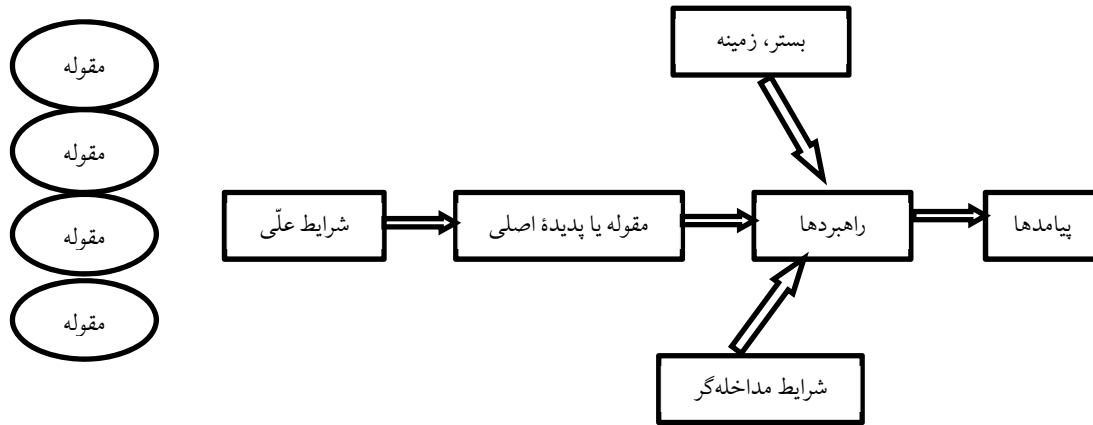
در این مرحله، پژوهشگر باید میان یک مقوله و مقوله‌های فرعی‌اش پیوند برقرار کند. این کار با به‌کارگیری یک «مدل پارادایمی»<sup>۴</sup> شامل «شرایط علی»<sup>۵</sup>، «پدیده»<sup>۶</sup>، «زمینه»<sup>۷</sup>،

1. Axial coding
2. Paradigm
3. Action/ interaction
4. Paradigm model
5. Causal Conditions
6. Phenomenon
7. Context

8. Intervening Condition
9. Action/Interaction Strategies
10. Consequences

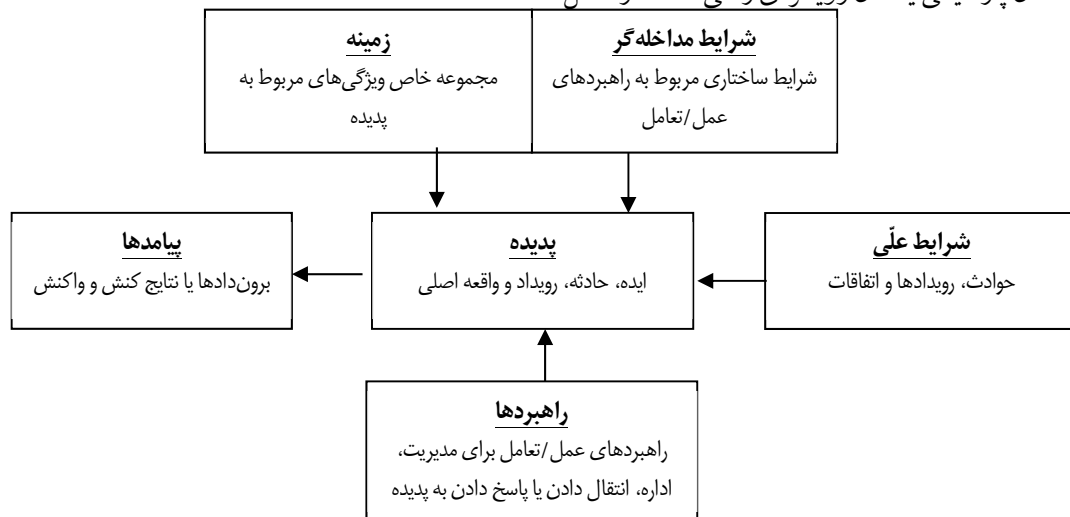


شکل: ارتباط مقوله با مراحل کدگذاری محوری



ذیل مدل پارادایمی ترسیم شده است. همان‌طور که در مدل ذیل نمایش داده شده است، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، زمینه‌ای و راهبردها بر پدیده به‌عنوان رویداد و واقعه اصلی، تأثیر گذاشته و در پیامدهای این کنش‌ها بسط و گسترش می‌یابد. در واقع برخی از مفاهیم بیانگر شرایط علی و برخی دیگر بر شرایط مداخله، زمینه‌ای و راهبردها دلالت دارد و همه این عوامل و شرایط بر نام‌گذاری پدیده به‌عنوان واقعه اصلی تأثیر می‌گذارد.

پس از انجام کدگذاری و مقوله‌بندی، مقوله‌های حاصل از هر مصاحبه، کنار هم نوشته می‌شوند و با فلش‌هایی ارتباطی آنها با هم نشان داده می‌شود. در واقع مقوله‌هایی که با هم مرتبط باشند، در کنار هم قرار می‌گیرند و تشکیل مجموعه وسیع‌تری را می‌دهند. در پایان مقوله‌های اصلی (مقوله‌هایی که می‌توانند با بسیاری از مقوله‌ها ارتباط داشته باشند و به نوعی در مرکز قرار بگیرند و مقوله‌های فرعی پیرامون آنها قرار بگیرند)، و مقوله‌های فرعی (بیانگر شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، زمینه، راهبردهای عمل/کنش و پیامدهای به‌کارگیری راهبردها) از هم جدا می‌شوند و تشکیل یک مدل پارادایمی یا مدل رویکردی را می‌دهند. در شکل



شکل: مدل پارادایمی

فناوری‌های نوین که با شیوه مصاحبه و اسناد گردآوری شده است، گام‌به‌گام با روش نظریه بنیانی تطبیق داده می‌شود.

پس از آشنایی با شیوه کدگذاری، با بیان مثالی از تحقیق انجام شده با موضوع رویکرد علمای حوزه علمیه قم در خصوص

اصلی بر طبق مدل پارادایمی یا مدل نظریه‌ای<sup>۴</sup> مرتبط می‌شوند که در بخش کدگذاری محوری معرفی شد (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳). در کدگذاری انتخابی یک مقوله که با شرایط پیش‌گفته محوری دارد به‌عنوان مقوله مرکزی انتخاب می‌شود. ممکن است دو مقوله به‌عنوان مقوله مرکزی انتخاب شود؛ مانند پژوهش پیش‌رو که دو مقوله کلی به‌عنوان مقوله مرکزی انتخاب شدند.

در این مرحله پژوهشگر روایت توصیفی از پدیده مرکزی ارائه می‌کند که به آن «داستان»<sup>۵</sup> گفته می‌شود. این داستان در ادامه باید درباره پدیده مرکزی مورد مفهوم‌سازی قرار گیرد که «شرح داستان»<sup>۶</sup> نام دارد. هدف دستیابی به «یکپارچگی»<sup>۷</sup> است. در این بخش همانند کدگذاری باز و محوری باید به پدیده اصلی نام داد و به‌عنوان یک مقوله آن را به تدریج به دیگر مقوله‌ها مرتبط کرد (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳).

مقوله هسته‌ای پژوهش باید با دیگر مقوله‌های تحقیق ارتباط داشته و به نوعی تمامی آنها را پوشش دهد. مقوله اصلی مثل دیگر مقولات باید با در نظر گرفتن ویژگی‌های بسط و گسترش داده شود. اگر شما داستان (موضوع) را به درستی تعریف کنید آن داستان افزون بر نشان دادن مقوله اصلی باید تعیین‌کننده ویژگی‌های آن نیز باشد. وقتی که ویژگی‌های مقوله اصلی مشخص شدند، گام بعدی ارتباط دیگر مقولات بدان مقوله است؛ بدین ترتیب آنها به مقولات تکمیلی تبدیل می‌شوند.

### یادداشت‌برداری<sup>۸</sup>

یکی از فنون مهم برای ثبت روابط بین موضوعات اصلی و محوری یادداشت‌نویسی است. سه نوع یادداشت عبارت است: یادداشت رمزی<sup>۹</sup>، نظری<sup>۱۰</sup> و عملیاتی<sup>۱۱</sup>. یادداشت رمزی، مفاهیمی را توصیف می‌کند که در فرایند پیدایش نظریه بنیانی کشف می‌شوند. پژوهشگر در این یادداشت‌ها نکاتی را می‌نویسد

4. Theoretical Model
5. Story
6. Story Line
7. Integration
8. Note taking
9. Theory Notes
10. Code Notes
11. Operational Notes

### ج. کدگذاری انتخابی (گزینشی)<sup>۱</sup>

در مرحله پایانی که مرحله کدگذاری انتخابی است پس از نمایش ارتباط مقوله مرکزی با مقوله‌های فرعی در یک مدل پارادایمی، باید به مفهوم‌پردازی مقوله مرکزی تحقیق پرداخت که به آن شرح خط اصلی داستان گفته می‌شود. فرایند کدگذاری باز و محوری، به پیدایش مجموعه‌ای از مقولات می‌انجامد که الگوی ارتباط خاص میان هر مقوله و زیرمقوله‌های مشخص شده است. حال نوبت آن است که مقولات را به هم مرتبط و نظام نظری خاصی را ارائه کرد که به این پیوند مقولات به یکدیگر، کدگذاری انتخابی گویند. کدگذاری انتخابی به روند انتخاب مقوله اصلی به‌طور منظم و ارتباط دادن آن با دیگر مقوله‌ها، اعتبار بخشیدن به روابط و پرکردن جاهای خالی با مقولاتی گفته می‌شود که نیاز به اصلاح و گسترش بیشتر دارند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸).

به‌دیگرسخن، کدگذاری انتخابی، یافته‌های مراحل کدگذاری قبلی را گرفته، مقوله محوری را انتخاب می‌کند، به شکلی نظام‌مند آن را به دیگر مقوله‌ها ربط می‌دهد، آن روابط را اثبات می‌کند و مقوله‌هایی را تکمیل می‌کند که به بهبود و توسعه بیشتری نیاز دارند (ذوالفقاریان و لطیفی، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

طی کدگذاری انتخابی «مقوله هسته‌ای»<sup>۲</sup> یا محوری انتخاب شده و ارتباط منظم آن با دیگر مقوله‌ها و افزایش اعتبار این روابط با جستجوی موارد تصدیق یا عدم تصدیق انجام می‌گیرد. در این فرایند مقولاتی نیز باید تکمیل شوند که نیازمند اصلاح و بسط آتی هستند. به‌دیگرسخن، در کدگذاری انتخابی، مقوله‌ها انسجام می‌یابند تا چارچوب تئوریک اولیه شکل بگیرد. استراوس معیارهای زیر را برای تعیین مقوله هسته‌ای برمی‌شمارد: الف. مرکزیت یک مقوله نسبت به مقولات دیگر؛ ب. فراوانی وقوع آن مقوله در داده‌ها؛ پ. جامعیت و سهولت ربط آن به دیگر مقوله‌ها؛ ت. روشنی دلالت‌های آن برای یک نظریه عام‌تر؛ ث. حرکتش به سمت قدرت نظریه‌ای<sup>۳</sup> در هنگامی که جزئیات مقوله آشکار می‌شود؛ ج. اجازه برای حداکثر تنوع برحسب ابعاد، ویژگی‌ها، شرایط، پیامدها و استراتژی‌ها. سپس مقولات فرعی به مقوله‌های

1. Selective Coding
2. Core Category
3. Theoretical Power

است: ۱. متون و مطالب نوشته شده: زمینه فکری غنی از اطلاعات را فراهم می‌آورد که پژوهشگر را به موضوعی حساس می‌کند که در دست مطالعه دارد؛ ۲. تجارب حرفه‌ای: پژوهشگر در مورد این‌گونه شناخت‌های ناشی از تجربه‌های حرفه‌ای، به محیط تحقیق روی می‌آورد تا به درک حوادث و اعمالی کمک کند که دیده و شنیده می‌شود؛ ۳. تجارب شخصی: به‌طوری‌که پژوهشگر می‌تواند با استفاده از تجربه شخصی داشته، زمینه‌ای مناسب برای مقایسه پیدا کند؛ ۴. روند تحلیل: بصیرت و درک بیشتر پدیده بر اثر کارکردن با داده‌ها افزایش می‌یابد. این امر بر اثر گردآوری اطلاعات، پرسش درباره آنها، انجام مقایسه‌ها، فکر کردن درباره دیده‌ها و شنیده‌ها، ساختن فرضیه، ایجاد چارچوب‌های نظری کوچک صورت می‌گیرد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷، ص ۴۰-۴۱). حساسیت نظری در ضمن تحقیق از راه کار با داده‌ها، به وسیله گردآوری و تجزیه و تحلیل آنها به دست می‌آید. روش‌های تحلیلی به کار گرفته شده برای ایجاد حساسیت نظری در معنا به خلاقیت و قدرت تخیل فرد مربوط است، این امر بدون نوعی هماهنگی و توازن بین واقعیت و آنچه محقق نمی‌شود که به وسیله پژوهشگر خلق شده است (بورگاتی، ۲۰۰۳<sup>۳</sup>، ص ۳۹-۴۴). برای استفاده خلاق از شناخت و تجربه‌های شخصی پیشنهادها زیر اهمیت دارد:

– به‌طور متناوب به عقب برگردید و پرسید چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ آیا آنچه فکر می‌کنم با واقعیت داده‌ها مطابقت دارد؟ پرسش‌ها و نگاه دقیق نسبت به عملکرد می‌تواند راهنمای خوبی برای ادامه کار باشد؟

– اتخاذ نگرش متفاوت: آزمودن همه توضیح‌های نظری، مقوله‌ها، فرضیه‌ها و سؤالات درباره داده‌ها، مستقیم یا غیرمستقیم با مقایسه به دست آمده باشند یا از متون و یا از راه تجربه کسب شده باشند، لازم است؛

– رویه‌های تحقیق را دنبال کنید. تناوب میان داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها به پژوهشگر اجازه می‌دهد، نمونه‌گیری بر مبنای مفاهیمی صورت گیرد که با شرایط مرتبند و همچنین فرضیه‌هایی معتبر شوند که در روند تحقیق به وجود می‌آیند (مطلق و سروش، ۱۳۹۰، ص ۳۸۴).

که حاصل مشاهده واقعیت یا تحلیل مصاحبه‌ها و گفته‌هاست. این نوع یادداشت مربوط به کدگذاری باز و تمرکز بر عنوان‌گذاری مفهومی است.

در یادداشت‌های نظری نیز پژوهشگر روابط میان مقوله اصلی و مقوله‌های فرعی و ویژگی‌های پدیده اصلی را می‌نویسد. این نوع یادداشت مربوط به کدگذاری محوری و تمرکز بر ویژگی‌های مدل می‌باشد. در این یادداشت‌ها می‌توان از تکنیک حساسیت نظری استفاده کرد. یادداشت‌های عملیاتی نیز مربوط به توصیه‌هایی برای تکمیل طرح تحقیق است. تحقیق فعالیتی است که رفت و برگشت‌های مداومی میان پرسش‌ها و یافته‌های میدانی دارد. ممکن است به دنبال یافته‌های جدید تعدادی از پرسش‌ها تغییر کند یا پرسش‌های جدیدی مطرح شوند. یادداشت‌های عملیاتی به پژوهشگر کمک می‌کنند که نکات به ذهن آمده در مورد طرح تحقیق را یادداشت و از آنها برای اصلاح طرح استفاده کند. این یادداشت‌ها درباره موضوعات اصلی و مهم نوشته می‌شوند (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰، ص ۸۱).

### حساسیت نظری<sup>۱</sup>

داشتن «حساسیت نظری»<sup>۲</sup> پژوهشگر اهمیت زیادی دارد. این ویژگی پژوهشگر را در کشف نظریه در داده‌ها یاری می‌رساند. حساسیت نظری به‌طور خلاصه توانایی پژوهشگر در تشخیص آن چیزهایی است که در داده‌ها اهمیت دارند و دادن معنا به آنهاست. این ویژگی به صورت‌بندی نظریه‌ای کمک می‌کند که واقعیت پدیده مورد مطالعه را به درستی نشان می‌دهد (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰).

حساسیت نظری به این ویژگی‌ها اطلاق می‌شود: بصیرت داشتن، مهارت داشتن در معنادار کردن داده‌ها، استعداد درک و قدرت تجزیه‌کردن عناصر مربوط از عناصر نامربوط. همه اینها در معنا و در سطح مفهومی صورت می‌گیرد، نه در سطح واقعیت‌های ملموس. با کمک حساسیت نظری، پژوهشگر می‌تواند نظریه‌ای بنیانی ارائه دهد که از نظر مفهومی، غنی و از انسجام مناسبی برخوردار باشد. حساسیت نظری از چند منبع

1. Theoretical Sensitivity

2. Theoretical Sensitivity

3. Borgatti

## روش‌های ارتقای حساسیت نظری

برای داشتن ذهنی باز و آمادگی تجزیه و تحلیل منطقی و روشنگرانه می‌توان از روش‌های زیر بهره گرفت:

۱. استفاده از پرسش: استراوس و کوربین به تعدادی پرسش عام اشاره می‌کنند که می‌تواند به شکلی خودکار درباره داده‌ها طرح شوند. «هر پرسش احتمالاً محرک تعدادی پرسش‌های خاص‌تر و مرتبط خواهد بود که به نوبه خود به توسعه مقوله‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد آنها می‌انجامد» این پرسش‌ها عبارت‌اند از: «چه کسی؟ کی؟ کجا؟ چه چیزی؟ چگونه؟ چقدر؟ و چرا؟»<sup>۱</sup> در کنار اینها پژوهشگر می‌تواند «پرسش‌های زمانی»،<sup>۲</sup> «پرسش‌های فضایی»<sup>۳</sup> و «پرسش‌های فن‌شناختی»<sup>۴</sup> نیز طرح کن؛

۲. تجزیه و تحلیل یک کلمه، عبارت و جمله؛

۳. روش چرخ و فلک:<sup>۵</sup> با استفاده از فن چرخ و فلک یا الکلنگی یا تناوبی زمانی که پژوهشگر در داده‌ها، مطالبی درباره پدیده مورد نظر نمی‌یابد، این تکنیک با واژگون کردن مفهوم مورد مطالعه و تحلیل در جهت مخالف آن به وی یاری می‌رساند؛

۴. مقایسه منظم دو یا چند پدیده: به وسیله انجام مقایسه‌های منظم در اوایل تجزیه و تحلیل داده‌ها تلاش می‌شود تا الگوهای قدیمی فراموش شده و آن چیزی نگه داشته شود که با اهمیت مهم جلوه می‌کند؛

۵. مقایسه‌های بعید:<sup>۶</sup> معمولاً تحلیلگران در زمان مقایسه تا حد ممکن به حوزه مورد بررسی خود نزدیک می‌شوند. بهتر است خود را محدود به یک نوع مقایسه نکرده و تا آنجا که ممکن است با انجام مقایسه دوررس، از قیود عوامل محدودکننده رها شد؛

۶. تکان دادن پرچم قرمز:<sup>۷</sup> پژوهشگر می‌تواند به عباراتی چون «هرگز»، «همیشه»، «نمی‌تواند چنین باشد»، «همه می‌دانند» آن چگونه است» و «نیازی به بحث نیست» بسیار حساس باشد. وقتی پژوهشگر این کلمات یا عبارات را شنید، باید پرچم قرمز را در ذهن خود تکان دهد. بنابراین، هیچ‌گاه پژوهشگر نباید

موضوعی را به صورت ثابت و نهایی تلقی کند، در این صورت کلید کشف پاسخ‌ها را از خود دور کرده است (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸، ص ۸۹-۹۸).

بنابراین، بازبینی مجدد و انعطاف‌پذیری و خود اصلاحی به ارتقای آگاهی پژوهشگر منجر و مانع از تأثیرپذیری وی از حوادث محیط پیرامون می‌شود. با حساسیت نظری می‌توان به هدف اصلی روش نظریه بنیانی دست یافت که تنظیم تئوری و نظریه است؛ به طوری که با واقعیت پدیده مورد مطالعه نیز سنخیت بیشتری داشته باشد. پژوهشگر در نخستین گام، با دقت در داده‌ها، سعی در شناسایی و تفکیک کردن میان انواع و اقسام آنها از جهت‌های گوناگون و کدگذاری این انواع می‌کند؛ یعنی پژوهشگر می‌کوشد داده‌های متفاوت را - که در نگاه نخست ممکن است تمایز آشکاری با هم نداشته باشند - از هم متمایز کند و داده‌های مشابه را گرد هم بیاورد و دسته‌بندی کند و سپس با کشف روابط میان دسته‌های گوناگون و متمایز داده‌ها به ارائه نظریه برسد.

## تجزیه و تحلیل مدل‌های پارادایمی در تحقیق حاضر براساس روش نظریه بنیانی

در این پژوهش در گام اول داده‌های تحقیق از بین ۲۲ مصاحبه و استفاده از علمای حوزه علمیه قم استخراج شد. در این گام با توجه به فضای اصلی پژوهش، پرسش‌ها و مفاهیمی استخراج شد که محورهای مهم تحقیق را دربرداشته باشد. با برخی از علما با وجود مشغله‌های زیاد مصاحبه و از تعدادی از مراجع نیز استفاده شد.

داده‌های مصاحبه اول، افزون بر اینکه ذهن را متوجه موضوعات جدیدی می‌کند، به ایجاد پرسش‌هایی نیز منجر می‌شود که ضرورت پرسش از شرکت‌کنندگان دیگری را در مصاحبه بعدی ایجاد می‌کند. این روند تا زمان برگزاری آخرین مصاحبه و رسیدن به مرحله اشباع ادامه می‌یابد. در واقع داده‌های حاصل از هر مصاحبه، مقوله‌های ایجاد شده و فرایند برقراری ارتباط بین مقوله‌ها براساس معیارهای نظریه بنیانی (پدیده، شرایط علی، زمینه، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها) همگی فرایند

1. Who? When? Where? What? How? How much? Why?
2. Temporal Questions
3. Spatial Questions
4. Technological Questions
5. The Flip-flop Technique
6. Far-Out Comparisons
7. Waving the Red Flag

فنی و ابزاری همراه با آگاهی‌رسانی؛ ۳. مدل رویکردی تعریف نرم‌افزاری و بدینانه؛ ۴. مدل رویکردی فناوری به‌مثابه پدیده ابزار توسعه، مهارت و معرفت علمی. در ادامه هر یک از مدل‌ها شرح داده می‌شود:

### ۱. مدل رویکردی اول: رویکرد ضرورت کاربرد فنی و ابزاری محدود فناوری

مدل رویکردی اول با عنوان «پدیده ضرورت کاربرد فنی و ابزاری محدود فناوری» نام‌گذاری شد. این مدل به‌طور کلی فناوری را انکار نکرده و کاربرد آن را در جامعه به‌عنوان یک ضرورت برمی‌شمارد؛ اما در عین حال به محدودیت در کاربرد آن اعتقاد دارد. پس از جداسازی مفاهیم مصاحبه‌ها این مدل رویکردی به دست آمد و این‌گونه عنوان گرفت. مفاهیم مرتبط با مدل یادشده در هر یک از مقوله‌های شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، زمینه، راهبرد و پیامدها گروهبندی شد و در مجموع مدل بالا به دست آمد. شرح هر یک از مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط با شرایط علی، مداخله‌گر، زمینه، راهبرد و پیامدها نیاز به تفصیل بیشتری است که در این مقاله کوتاه فرصت پرداختن به آن نیست.

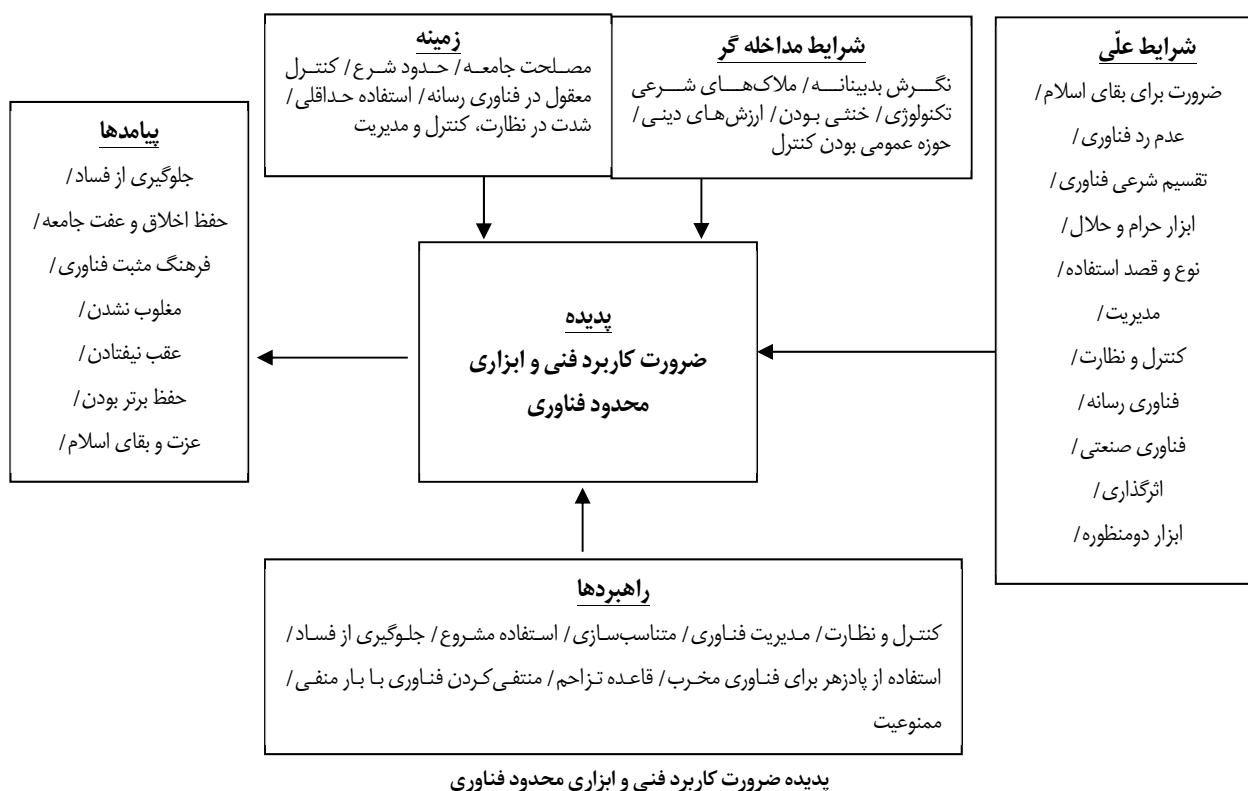
پرسش را به سوی انتخاب افرادی از گروه‌های مورد مطالعه سوق می‌دهند؛ به‌دیگرسخن، در این گام از روش گلوله برفی برای انتخاب شرکت‌کننده‌های بعدی استفاده شد.

در گام دوم روند تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت کدگذاری با سه رویه کدگذاری باز، محوری و انتخابی، صورت گرفت که نشانگر عملیاتی است که طی آن، داده‌ها خرد و مفهوم‌پردازی شده و سپس به روش جدید دوباره به یکدیگر متصل می‌شوند. کدگذاری روند اصلی ساختن و پرداختن نظریه از داده‌هاست؛ البته پس از هر مصاحبه‌ای، ابتدا باید در مرحله کدگذاری باز، تشکیل مفاهیم و مقوله‌ها انجام شود تا بتوان در مرحله بعد به بسط مقوله‌های یادشده پرداخت یا از مقوله‌های جدید برای تکمیل مقوله‌های قبلی استفاده کرد.

انجام سه مرحله کدگذاری، بسیار زمان‌بر است. پیاده‌کردن نوار صحبت‌های شرکت‌کنندگان در کاغذ، کدگذاری داده‌ها و ایجاد مفاهیم، دسته‌بندی مفاهیم و تشکیل مقوله‌ها، مقایسه مقوله‌ها با هم، یافتن ارتباط آنها با هم، روند بسط مقوله‌ها براساس معیارهای نظریه بنیانی که خود نیازمند جمع‌آوری مکرر داده‌ها و تحلیل آنها طبق مراحل یادشده است و مقایسه مجدد مقوله‌ها و رفت و برگشت مداوم بین داده‌ها و مقوله‌ها، پرسش، جابه‌جایی، حذف و... همگی مستلزم صرف وقت زیادی است. در پژوهش یادشده تعداد ۱۰۶۴ کد اولیه به دست آمد که به ۷۳ مقوله تقلیل یافت.

در مرحله کدگذاری محوری مقولات مذکور به شرایط علی، زمینه، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها تبدیل شد. پس از تجزیه و تحلیل این کدها و مقوله‌ها چهار مدل پارادایمی (رویکردی) به دست آمد (نصیری، ۱۳۹۸)، (نصیری، ۱۳۹۹) و (نصیری<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۱۶). این چهار مدل پارادایمی به شکل کلی بوده و هرچند ممکن است برخی از مدل‌ها به شکل تلفیقی نیز وجود داشته باشد، اما سرانجام مقوله‌ها و مفاهیم در این چهار مدل پارادایم اصلی گنجانده شده است. این چهار مدل رویکردی عبارت‌اند از: ۱. مدل رویکردی پدیده ضرورت کاربرد فنی و ابزاری محدود فناوری؛ ۲. مدل رویکردی پدیده ضرورت کاربرد

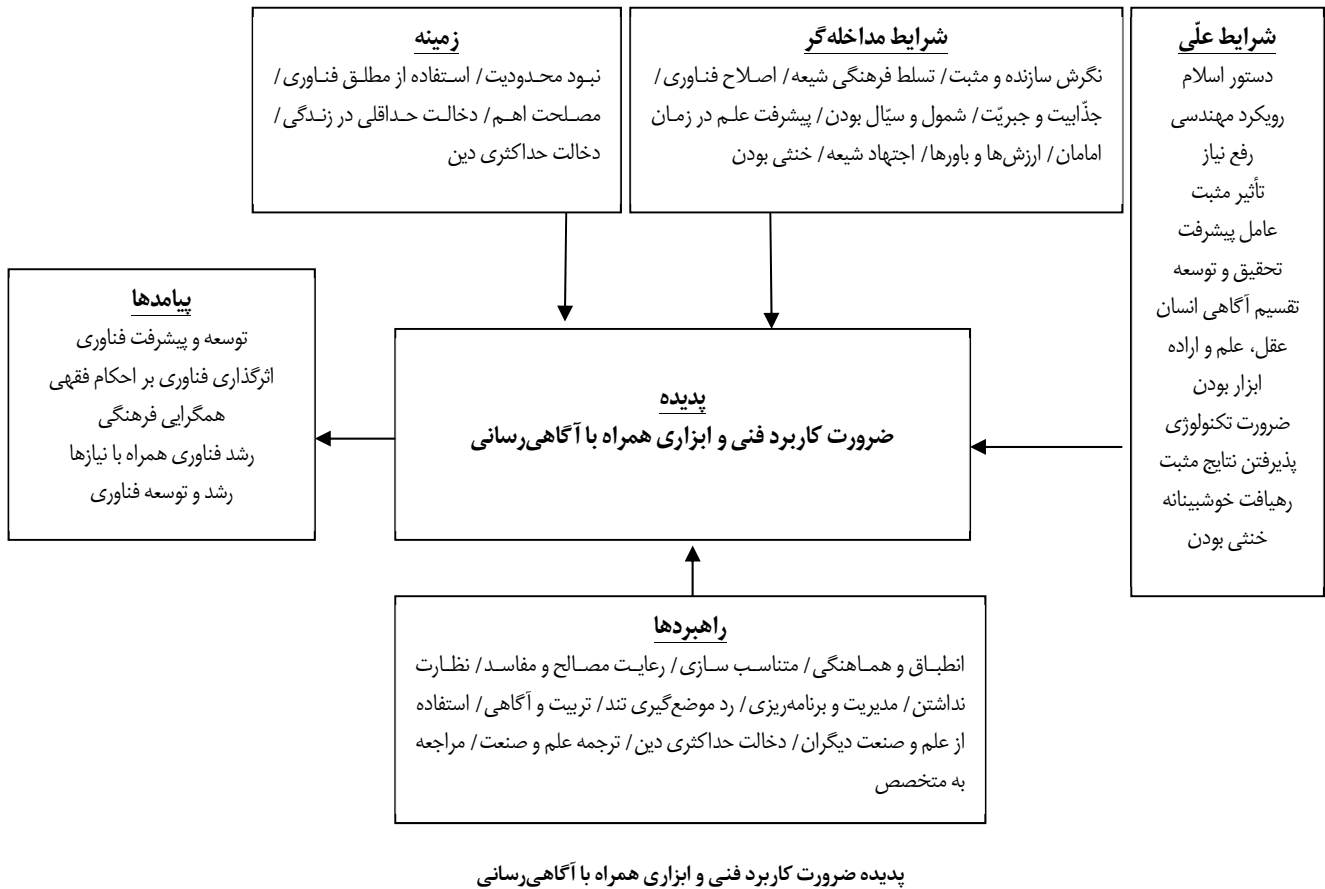
1. Nasiri



خوشبینانه‌ای به فناوری داشته و کاربرد آن را در جامعه به‌عنوان یک ضرورت برمی‌شمارد؛ اما به آگاهی و اطلاع‌رسانی از فناوری اعتقاد دارد. این مدل نیز پس از جداسازی مفاهیم برگرفته از مصاحبه‌ها به دست آمد و با این عنوان نام‌گذاری شد. مفاهیم مرتبط با مدل بالا در هر یک از مقوله‌های شرایط عملی، شرایط مداخله‌گر، زمینه، راهبرد و پیامدها گروه‌بندی شد.

## ۲. مدل رویکردی دوم: رویکرد ضرورت کاربرد فنی و ابزاری همراه با آگاهی‌رسانی

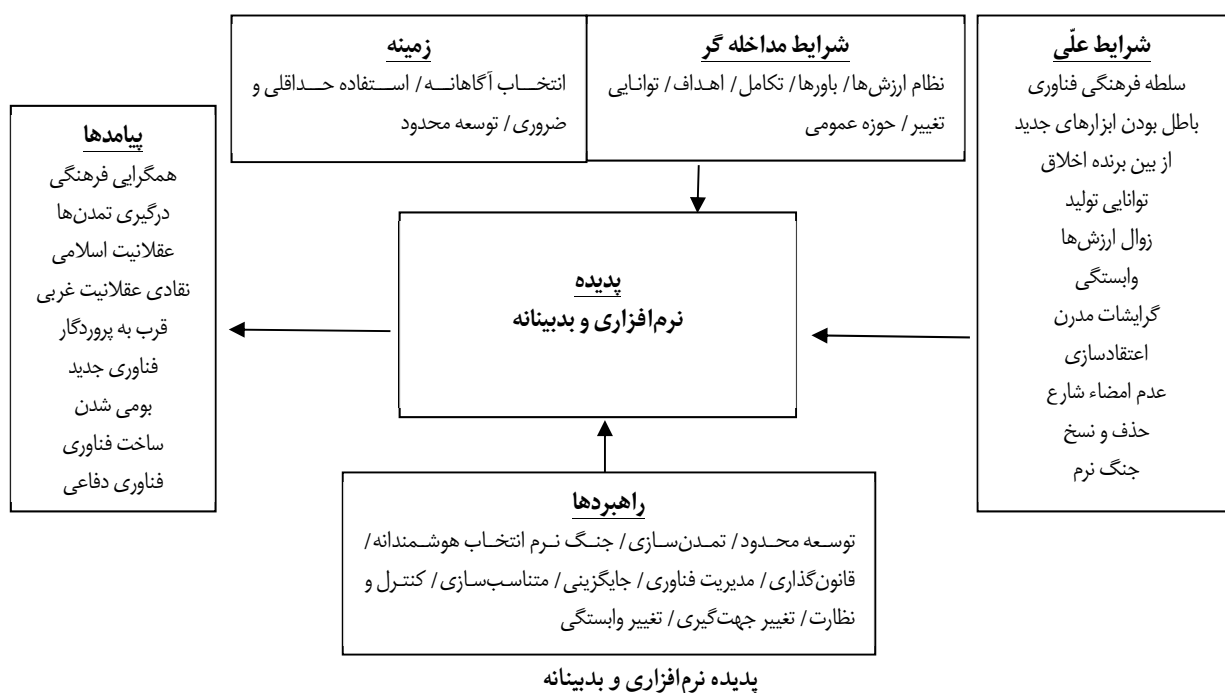
مدل رویکردی دوم با عنوان «پدیده ضرورت کاربرد فنی و ابزاری همراه با آگاهی‌رسانی» نام‌گذاری شده است. این رویکرد به دلیل «قداستی که برای علم و فناوری» قائل است، رهیافت



### ۳. مدل رویکردی سوم: رویکرد نرم‌افزاری و بدبینانه

مدل رویکردی سوم با عنوان «پدیده نرم‌افزاری و بدبینانه» نام‌گذاری شد. این رویکرد برخلاف دو رویکرد گذشته، نگاهی بدبینانه به فناوری دارد؛ اما با این مشخصه که فناوری را به‌عنوان

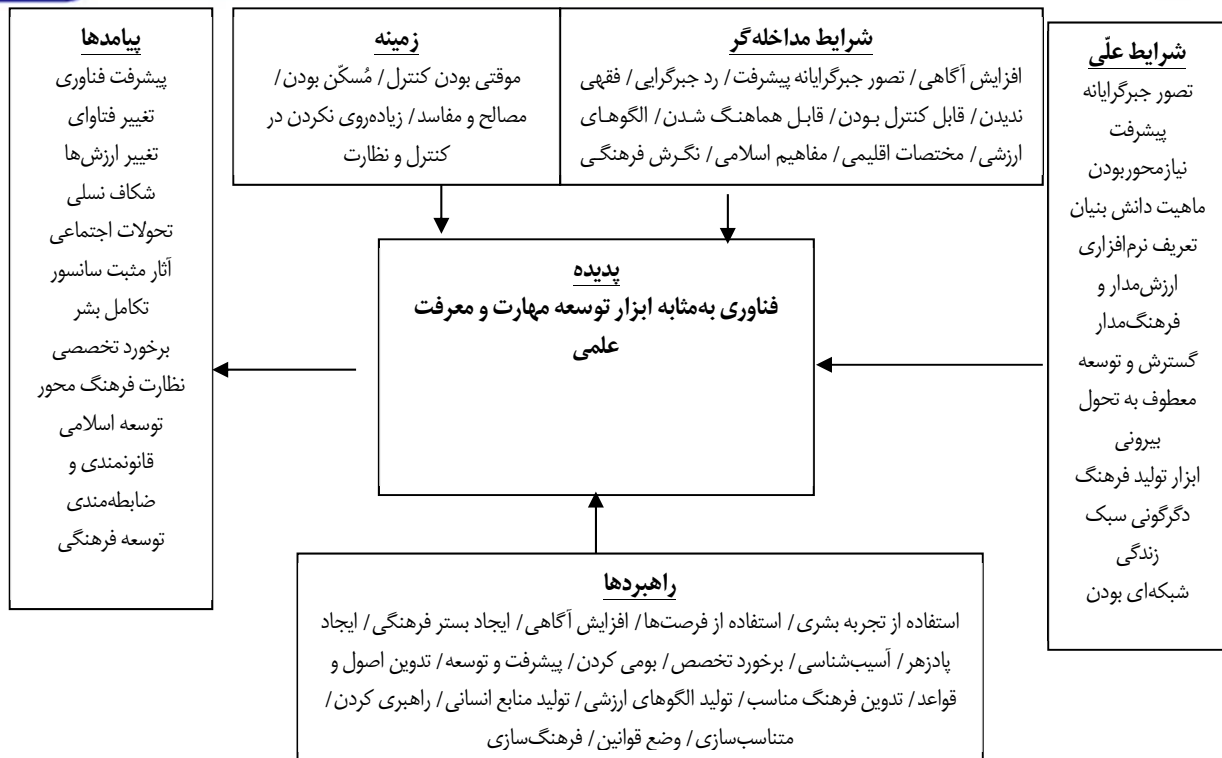
یک نرم‌افزار و نه سخت‌افزار صرف قلمداد می‌نماید. در جدول ذیل نیز مفاهیم جداسازی شده در هر یک از مقوله‌های شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، زمینه، راهنم‌ها و پیامدها نمایش داده شده است.



ندارد. در این رویکرد، فناوری نه کاملاً مثبت تلقی می‌شود برخلاف رویکرد دوم و نه کاملاً منفی برخلاف رویکرد سوم. بر همین اساس فناوری به وجوه مختلفی تقسیم می‌شود و تفسیر خاصی از هر یک از این وجوه ارائه می‌شود؛ مانند تقسیم فناوری به وجوه پنج‌گانه.

۴. مدل رویکردی چهارم: رویکرد فناوری به‌مثابه پدیده ابزار توسعه، مهارت و معرفت علمی این رویکرد مانند رویکرد سوم به «تعریف سخت‌افزاری و نرم‌افزاری از فناوری» معتقد است؛ اما نگاه کاملاً بدبینانه‌ای نسبت به فناوری ندارد. نگرش سیستمی در این رویکرد تقویت شده و «فناوری را شبکه‌ای از عوامل» می‌داند. در نگرش سیستمی، تقسیم فناوری به خوب یا بد بودن به صورت کلی معنا





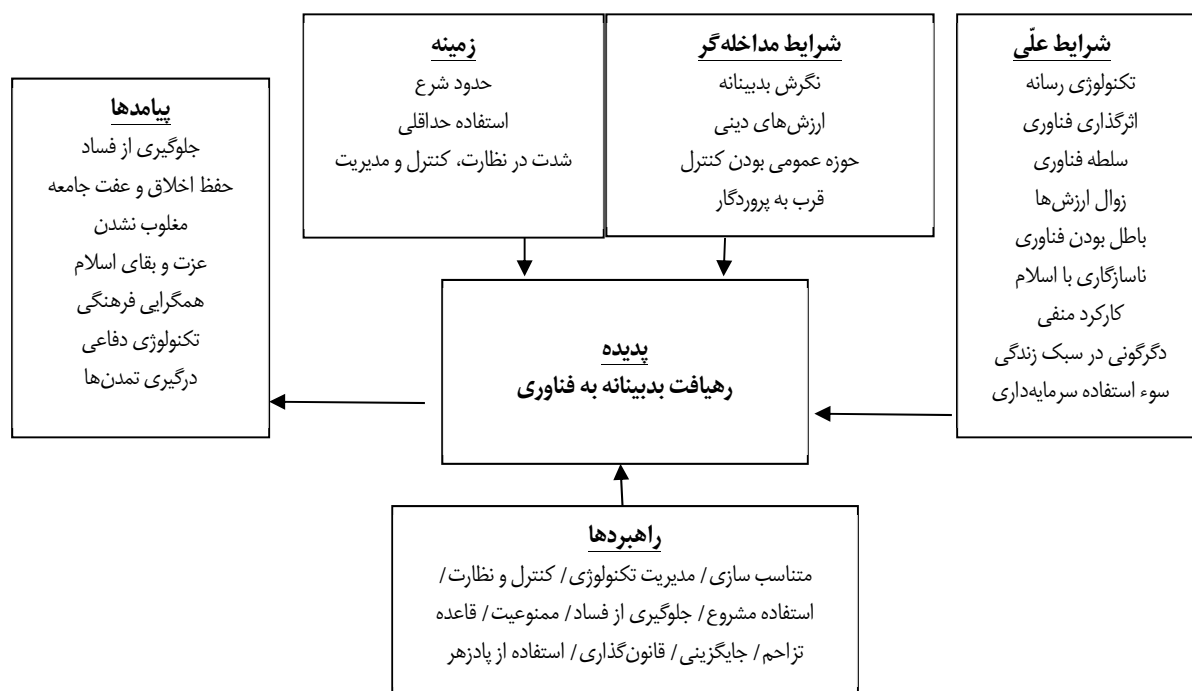
#### پدیده فناوری به‌مثابه ابزار توسعه، مهارت و معرفت علمی

مفاهیم متعدد و گاه متضاد دو نوع رهیافت متفاوت در موضوع فناوری به‌عنوان دو مقوله هسته‌ای به دست آمد. یک رهیافت فناوری را متناسب با جامعه نمی‌داند. نگرانی‌های ارزشی با ورود فناوری‌های غربی به جامعه از علل اصلی اتخاذ این نوع رهیافت است. این رویکرد فناوری‌های غربی را حاوی ارزش‌های غربی دانسته که با انتقال آن زمینه زوال ارزش‌ها و نظام اخلاقی جامعه را فراهم می‌آورد. نگرانی و بدبینی به فناوری برخاسته از اثرگذاری، سلطه فناوری، زوال ارزش‌ها است. آنچه که از این نوع رهیافت به دست می‌آید بر نوع راهبردها و پیامدهای آن تأثیر می‌گذارد. در مقابل، دسته دیگری از علمای حوزه علمیه قم رهیافت خوشبینانه‌ای به فناوری دارند. این رویکرد که تصور جبرگرایانه از پیشرفت فناوری دارد رویکرد مهندسی را در رهیافت خود دراد. این رویکرد به اراده انسانی توجه دارد و معتقد است که اراده الهی انسانی و ارزش‌های دینی قوی‌تر از آن است که فناوری و ارزش‌های آن بتواند حاکم بر آن شود. بنابراین این عده نگران از دست رفتن ارزش‌ها نبوده و فناوری را موجب گسترش و توسعه جامعه می‌داند.

در مرحله کدگذاری انتخابی در این پژوهش با بیان دسته‌بندی‌های گوناگون، یک دسته به‌عنوان هسته و مرکز برگزیده و همه دسته‌های دیگر با دسته مرکزی ارتباط داده شد. ایده اصلی، در کدگذاری انتخابی، ایجاد یک هسته اصلی برای ارتباط داده‌های دیگر به این هسته است. به‌دیگرسخن، پژوهشگر در کدگذاری انتخابی به دنبال کشف «خط اصلی داستان» است. در اینجا دوباره باید توجه کرد که برقراری همه این ارتباط‌ها میان مقوله‌های گوناگون با یکدیگر و عناوین متمایز و نتیجه‌گیری‌های بعدی، می‌تواند به‌کارگیری دانش قبلی انجام شود یا می‌تواند نتیجه «حساسیت تئوریک» شخصی پژوهشگر باشد. حساسیت تئوریک نیز توانایی پژوهشگر در غوطه‌ور شدن در داده‌ها و معنا دادن به آنهاست؛ البته حساسیت تئوریک فقط از جنس نوآوری نیست؛ بلکه می‌تواند حساسیت پژوهشگر در برقرار کردن ارتباط میان یافته‌ها و نظریه‌های پیشین نیز باشد. با توجه به روش انتخاب مقوله هسته‌ای متن زیر روایت مفهومی پژوهش مورد مطالعه است: براساس داده‌های به دست آمده از مصاحبه و اسناد مورد مطالعه امکان انتخاب یک مقوله هسته‌ای نبود و با توجه به وجود

هسته‌ای در این پژوهش برگزیده می‌شود. در ادامه هر یک از مدل‌های پارادایمی به تصویر کشیده شده و به شرح مختصر آن پرداخته شده است.

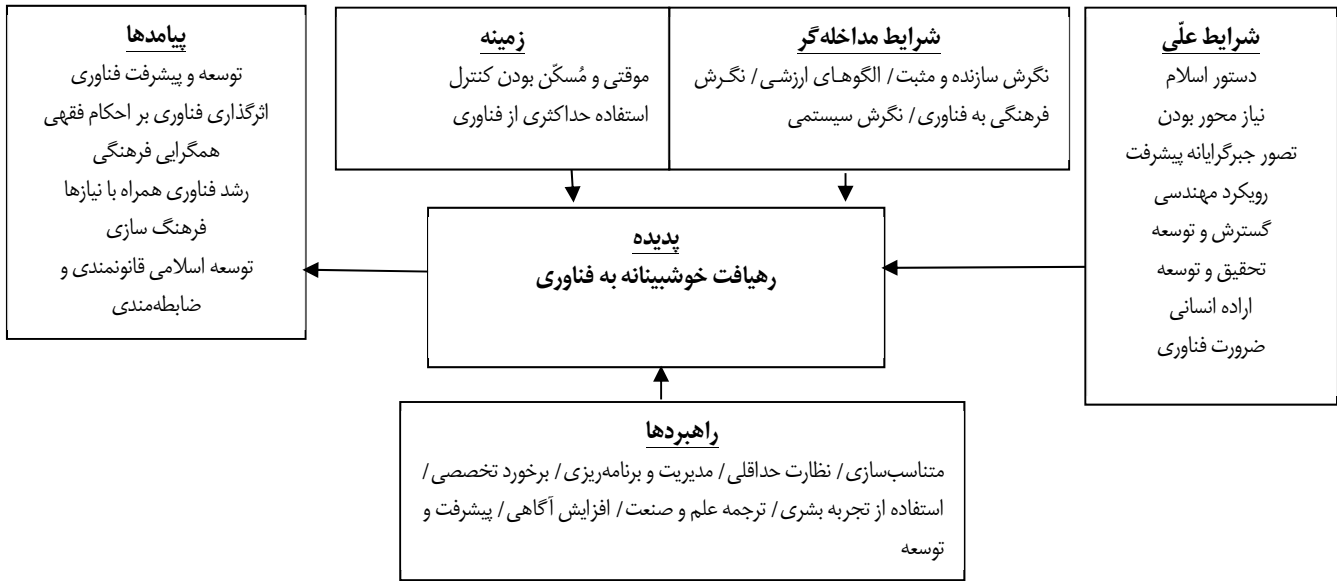
با توجه به این دو رهیافت کلی و متضاد که در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند، مقوله «رهیافت بدبینانه» برای دسته اول و مقوله «رهیافت خوشبینانه» برای دسته دوم به‌عنوان دو پدیده



مدل رهیافت بدبینانه به فناوری

اسلامی به ارمغان می‌آورد. بنابراین فناوری‌هایی ویرانگر است که ارتباط با فرهنگ جامعه دارد و محصول فرهنگ و اندیشه‌های غربی است و این‌گونه فناوری باطل است. از این منظر انسان اراده و اختیار محدودی در استفاده از فناوری دارد و استفاده مطلق از فناوری آزاد نیست. بنابراین، نظارت و کنترل در این رهیافت اجباری می‌شود و استفاده حداقلی از فناوری و در حد رفع ضرورت مجاز است. توانایی تغییر و توانایی مدیریت فناوری در برابر پیشرفت جبری فناوری طرح می‌شود و براساس آن مباحثی مانند جایگزینی فناوری با توجه به ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی ایرانی به میان می‌آید».

در مروری بر رهیافت بدبینانه به فناوری به این نتیجه می‌رسیم که: «پیامدهای منفی فناوری و ناسازگاری آن با مفاهیم اسلامی عامل اصلی رهیافت بدبینانه به فناوری است. فناوری به دلیل پیامدهای منفی برای جامعه، پدید آمده و مناسب با جامعه اسلامی نیست. فناوری حاوی ارزش‌های غربی است و سبب از بین رفتن ارزش‌های دینی می‌شود؛ البته نگرانی نسبت به فناوری در زمینه‌های فرهنگی است که بیشتر ارتباط با فناوری‌های رسانه‌ای و ارتباطی دارد و این نوع نگرانی در فناوری‌های صنعتی و فنی کمتر دیده می‌شود. به‌دیگرسخن، فناوری‌های ارتباطی مانند ماهواره و شبکه‌های اجتماعی سلطه فرهنگی را برای جوامع



مدل رھیافت خوشبینانه به فناوری

بنابراین، برای ساخت نظریه و رسیدن به مدل پارادیمی مراحلی که بیان شد را باید گام‌به‌گام و تا آخرین مرحله گذراند که شرح آن در متن مقاله بیان شد. دو مفهوم کلیدی که در روش نظریه بنیانی دارای اهمیت است بیان می‌شود.

### بحث و تفسیر

هدف اصلی این نوشتار شرح روش نظریه بنیانی همراه با آموزش کاربردی آن در دیدگاه علمای حوزه علمیه درباره توسعه علم و فناوری‌های نوین قم است. برای دستیابی به این هدف، روش نظریه بنیانی شرح داده شد و گام‌به‌گام با استفاده از این روش، مدل نظری از رویکرد علما ساخته شد. در این شیوه داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی به مفاهیم و مقولات تبدیل شده و روابط میان دسته‌های گوناگون با استفاده از مدل الگویی، کشف و مرحله نظریه‌سازی انجام شد. عناصر این مدل از داده‌های تحقیق و براساس روش نظریه بنیانی از طریق مصاحبه و مطالعات اسنادی گردآوری شده است. تلاش شد تا نظریه براساس داده‌ها ساخته شود و با رفت و آمدهای مکرر و مداوم میان مقوله‌های ساخته شده و داده‌ها، اصلاح مقوله‌ها و

در مروری بر رھیافت خوشبینانه به فناوری به این نتیجه می‌رسیم:

«فناوری برای جامعه یک ضرورت محسوب می‌شود و عامل پیشرفت و رشد و ترقی بشر است. اسلام فناوری را پلید ندانسته و تأکید بر پیشرفت و توسعه فناوری در آبادانی نیز کرده است. همچنین رشد فزاینده فناوری ورود آن را ناگزیر و مقاومت در برابر آن را مشکل کرده است. پیشرفت جبرگرایانه فناوری به دلیل جذابیت و نیاز جامعه به فناوری‌های جدید است. این امر سبب می‌شود تا فناوری خود را متوقف به محدوده جغرافیایی نکند و به تعبیری شمول و سریان داشته باشد. از این منظر فناوری برای جامعه خطری نداشته و جلوگیری از ورود آن به کشور برگشت به عقب و تحجرگرایی است. قدرت فرهنگی اسلام و اشراف و نظارت دین بر فناوری پیامدهای منفی آن را به حداقل می‌رساند و فناوری را در برابر دین تسلیم می‌کند. بنابراین انسان صاحب اختیار و اراده و آگاهی است و انتخاب انسان براساس اراده الهی صورت می‌گیرد. در نتیجه برخوردهای انفعالی و دستوری در برابر فناوری پاسخگو نیست و ایجاد بستر مناسب و آگاهی‌رسانی مردم می‌تواند آثار منفی فناوری را به حداقل برساند.»

و دیدگاه‌ها نسبت به فناوری، امکان تقلیل مفاهیم به یک رویکرد نبود؛ بنابراین دو مدل و رهیافت کلی خوشبینانه و بدبینانه به فناوری به‌عنوان دو مقوله اصلی در کدگذاری انتخابی ایجاد شد. این دو مدل کلی، بیانگر دو رویکرد و جهت‌گیری کلی در حوزه‌های علمیه قم است. هرچند که جهت‌گیری‌های بینابین و تلفیقی نیز امکان وقوع دارد، اما این دو جهت‌گیری کلی دو نقطه مقابل هم و دو رویکرد متضاد را بیان می‌کند. بنابراین سعی شد تا رهیافت‌ها در این دو رهیافت کلی خلاصه شود.

جستجوی اطلاعات جدید، رهیافت‌های ساخته شده بنیانی واقعی باشد.

در مجموع یافته‌های تحقیق بیان‌کننده این موضوع است که چهار رهیافت کلی براساس روش نظریه بنیانی در خصوص توسعه علم و فناوری در حوزه‌های علمیه قم وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. مدل رویکردی ضرورت کاربرد فنی و ابزاری محدود فناوری؛ ۲. مدل رویکردی ضرورت کاربرد فنی و ابزاری همراه با آگاهی‌رسانی؛ ۳. مدل رویکردی نرم‌افزاری و بدبینانه؛ ۴. مدل رویکردی فناوری به‌مثابه ابزار توسعه مهارت و معرفت علمی. در مرحله کدگذاری انتخابی مقوله یا مقولات اصلی انتخاب شده و شرح خط اصلی داستان بیان شد. با نظر به تفاوت مفاهیم

## منابع

۱. ابولمعالی، خدیجه (۱۳۹۱)، پژوهش کیفی از نظریه تا عمل، تهران: نشر علم.
۲. ازکیا، مصطفی و حسین ایمانی جاجرمی (۱۳۹۰)، روش‌های کاربردی تحقیق، کاربرد نظریه بنیانی، تهران: کیهان.
۳. ازکیا، مصطفی و علیرضا دربان آستانه (۱۳۸۹)، روش‌های کاربردی تحقیق، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات کیهان.
۴. استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۷)، اصول روش تحقیق کیفی، نظریه‌های مبانی رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. جرج، سوزان (۱۳۹۰)، دین و فناوری در قرن بیست و یکم (ایمان در دنیای الکترونیکی)، ترجمه علی‌اصغر دارایی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. ذکائی، محمدسعید (۱۳۸۱)، «نظریه و پژوهش در روش‌های کیفی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۱۷، ص ۴۱-۶۹.
۷. ذوالفقاریان، محمدرضا و میثم لطیفی (۱۳۹۰)، نظریه پردازی داده‌بنیاد با *Nvivo8*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۸. شریف، نواز (۱۳۶۷)، مدیریت انتقال تکنولوژی و توسعه، ترجمه رشید اصلانی، تهران: وزارت برنامه و بودجه.
۹. فلیک، اووه (۱۳۸۸)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۱۰. کاترین، مارشال و راس من، گرچن ب. (۱۳۷۷)، روش تحقیق کیفی، ترجمه علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۱. کلسوس، کریپندورف (۱۳۹۰)، تحلیل محتوا، مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
۱۲. لوینز، آن و سیلور، کریستینا (۱۳۹۳)، راهنمای گام به گام استفاده از نرم افزار *MAXqda2* در تحقیق کیفی، ترجمه ابولفضل رمضانی، تهران: جامعه‌شناسان.
۱۳. مطلق، معصومه و سروش فتحی (۱۳۹۰)، «روش نظریه زمینه‌ای (GTM)»، مجموعه مقالات روش‌های تحقیق کیفی در پژوهش‌های اجتماعی، تهران: گروه پژوهشی فرهنگی و اجتماعی، پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۴. نصیری، مهدی (۱۳۹۹)، فناوری و دیدگاه علمای حوزه علمیه، بررسی میدانی براساس روش نظریه بنیانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. نصیری، مهدی (۱۳۹۸)، جامعه‌شناسی علم و فناوری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
16. Burns, Nancy & Grove, Susan & Gray, Jennifer (2011), "Understanding Nursing", *Research*, 5, Elsevier Inc. Saunders.
17. Borgatti, Steve (2003), "Introduction to Grounded Theory", available at: <http://www.analytictech.com/mb870/introtogt.htm>.
18. Denzin, Norman K. & Lincoln, Yvonna S. (2011), *The SAGE Handbook of Qualitative Research*, SAGE Publications, Inc.
19. Daymon, Christine & Holloway, Immy (2011), *Qualitative Research Methods in Public Relations and Marketing Communications*, Routledge, London and New York, Second edition.
20. Lisa M. Given (2008), *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, SAGE Publication, Inc.
21. Strauss, Anselm L. & Corbin, Juliet M. (1998), *Basics of Qualitative Research: Techniques and*

- Procedures for Developing Grounded Theory*, Sage Publications, Inc.
22. Yin, Robert, K. (2011), *Qualitative Research from Start to finish*, The Guilford Press.
23. Urquhart, Cathy, (2013), *Grounded theory for Qualitative Research*, SAGE.
24. Nasiri, Mahdi & Azkia, Mostafa & Mahdavi, Seyyed Mohammad Sadegh (2016), "Technology and Muslims: Afield Study of Iranian Scholars", *Zygon*, Vol. 51, No. 4, pp. 883-903.
25. Guessoum, Nidhal (2011), *Islam's Quantum Question Reconciling Muslim Tradition and Modern Science*, I.B Tauris London. New York.